

قرآن و فرهنگ زمانه؛ نقد و بررسی

محمد حسن اخلاقی

دانش پژوه دکتری قرآن و علوم اجتماعی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده:

هر متن اعم از نوشتار، تصویر، مجسمه، عکس، فیلم و ... به نحوی بیانگر اوضاع و احوال، آداب و رسوم، باورها و به طور کلی گفتمان‌های متداول همان عصری است که در آن شکل گرفته است. قرآن، کتاب هدایت بشر نیز همین گونه است. با نگاهی گذرا به آیات قرآن می‌توان دریافت که عرب جاهلی دارای چه خصوصیات بوده و یا به طور عموم چه ادیانی در جزیره العرب حضور و نفوذ داشته‌اند. اما نکته این‌جاست که برخی از مستشرقین و به تبع آنان، برخی از روشنفکران مسلمان، بر همین اساس معتقد گشته‌اند که قرآن تحت تأثیر آداب و رسوم عرب جاهلی و باورها و اعتقادهای موجود در جزیره العرب آن زمان قرار گرفته است. مهم‌ترین دلیل این عده، آیتی از کلام الله مجید است که دلالت بر استفاده‌ی قرآن و هر متن آسمانی از زبان قوم است. نوشتار پیش رو در صدد است این دیدگاه و دیدگاه‌های مشابه آن را بررسی و نقد نماید.

کلید واژگان: لسان قوم، فرهنگ زمانه، عهدین، وحی طبیعی، تجربه‌ی دینی.

تأثیر پذیری قرآن از آداب، رسوم، دین، مذهب و به طور کلی فرهنگ زمان نزولش، یکی از مباحث و شبهاتی است که از سوی برخی از مستشرقین مطرح شده است. شکی نیست در اینکه هر متنی به نحوی بیانگر شیوهی زندگی و آداب و رسوم و باورهای مردمی است، که آن متن در بین آن‌ها تولید شده است. اما تأثیرپذیری بحث متفاوتی است که به گونه‌ای به بشری بودن قرآن و متأثر بودن آن، از منابع دیگر تکیه دارد، به عبارت دیگر نفی منشأ وحیانی داشتن و الهی بودن آن است. قضیه‌ای که به اتفاق علما و دانشمندان اسلامی و غیراسلامی در خصوص کتب عهدین رخ داده است. (رک: الارشمندریت، یوسف دره الحداد، الدفاع عن المسيحية فی الانجیل بحسب متی، (ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸)

مفهوم فرهنگ زمانه

جمعی از مستشرقان تلاش کرده‌اند که مصدر و منبع آیات قرآن را فرهنگ، باورها، عقاید، آداب، سنت‌ها، ادیان، دانش و آگاهی‌های زمانه و مردم جزیره العرب معاصر پیامبر(ص) معرفی کنند. آنان مدعی هستند که پیامبر(ص) همان عقاید بازمانده از ادیان مختلف توحیدی و شرک‌آمیز و آگاهی‌های کشیش‌های مسیحی و احبار یهود و اندیشه‌های توحیدی دین حنیف و سنت‌های آیین بت‌پرستان مانند حج، طواف، نذر و توسل و قوانین معاملاتی عرب‌ها، مانند: بیع، مضاربه، مساقات، و قوانین حقوق خانواده، مانند: طهار، ارث، عقد و طلاق را در طول مدت زندگی فرا گرفته و سپس با هوش سرشار خود آنها را تنظیم و تدوین نموده و با اندک اصلاحاتی به صورت دین اسلام به مردم ارائه کرده است.

چنین نظری علاوه بر فروکاستن قداست قرآن، هم‌طراز کننده‌ی آن با کتب عهدین خواهد بود. وجود تناقضات و دوگانگی در کتب عهدین، علاوه بر تأثیرپذیری

آنها از فرهنگ و آداب و رسوم زمانشان که توسط مؤلفین عهدین وارد شده، دلیل محکمی بر تحریف آنها نیز هست. قائلین به تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه اش، معتقدند که قصه‌ی عهدین در خصوص قرآن نیز تکرار شده است این در حالی است که بنا به گفته‌ی خودشان و به شهادت تاریخ، قرآن از گزند تحریف، حذف و اضافه مصون بوده است و آنچه به دست ما رسیده کلام خداوند است. (نولدکه، ۲۰۰۸م، ص ۳۲۲؛ رژی بلاشر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۹)

آیات قرآن و تأثیر فرهنگ زمانه

یکی از رائج‌ترین دلایل این طیف، آیات شریفی است که دلالت بر شرط هم‌زبانی پیامبران با معاصران شان و به‌کارگیری «لسان قوم» در ادبیات وحی هر پیامبر است، مانند:

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...} (سوره ابراهیم، آیه ۴)

«ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد؛...»

همچنین خود قرآن تصریح دارد که قرآن به زبان عربی نازل شده است.

{...وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ} (سوره نحل، آیه ۱۰۳)

«... ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است»

{تَنْزِيلَ بِهِ الرُّوحِ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ} (سوره شعراء،

آیه ۱۹۵-۱۹۳)

«روح الامین آن را نازل کرده است، بر قلب (پاک) تو، تا از اندازکنندگان باشی!

آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد)»

این آیات وقتی مؤید این نظریه می‌شود که توجه شود، زبان هر قوم فقط لغت و لهجه نیست، بلکه فرهنگ هر قوم نیز زبان آن قوم محسوب می‌شود، و اگر پیامبری بخواهد در تبیین معارف وحیانی و تفهیم آن به یک جامعه موفق باشد باید منطبق با

فرهنگ مردم، با آنان سخن بگوید: {...بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ} (سوره ابراهیم، آیه ۴) به عبارت دیگر زبان به معنای صرف تکلم و گویش نیست، زبان دائره‌ی وسیعی دارد که حاوی فرهنگ، آداب و رسوم، عقاید و باورهای کسانی که به آن تکلم می‌کنند را نیز شامل می‌شود. به طور مثال کسی که در صدد است یک زبان خارجی را یاد بگیرد، متوجه می‌شود که در خلال یادگیری آن زبان، با بسیاری از مفاهیم روبرو می‌شود که در واقع همان فرهنگ صاحبان آن زبان است و در حین یادگیری آن زبان به فرهنگ مردمانی که به آن زبان تکلم می‌کنند نیز وقوف حاصل می‌شود.

بازتاب‌های مثبت و منفی زبان

البته ناگفته نماند که استفاده‌ی قرآن از زبان عربی، مفاهیم، کلمات و ضرب‌المثل‌های رائج و اسلوب‌های سؤال و جواب و مسائلی از این دست، به معنای تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه نیست. روشن است که محتوا و مفهومی که در پس این قالب‌ها و اسلوب‌ها نهفته است مهم است، و این محتوا و پیام‌ها مخصوص قرآن است و هیچ ارتباط معنایی و نسبی مفهومی با این اسلوب‌ها و کلمات و ضرب‌المثل‌ها ندارد. اگر تأثیرپذیری از فرهنگ زمانه بدین معنا و در این حد باشد، مورد قبول است اما آنچه که غریبان و به تبع آن، برخی از متفکرین مسلمان نیز قائل به آن هستند، تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه به معنای؛ رسوخ مفاهیم جاهلی و افکار و اندیشه‌های موجود در عصر جاهلی در قرآن است.

برخی از مشرّقین، برای اثبات اینکه قرآن مصدر و منبعی غیر از وحی داشته است، از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند. الهی اما غیر وحیانی بودن قرآن، اقتباس و اثرپذیری قرآن از تورات و انجیل، نبوغ پیامبر و ... از جمله کوشش‌هایی است که آنان در این زمینه انجام داده‌اند. (ر. ک: توماس کارلایل، بیتا، ص، ۸۳؛ داریوش شایگان، ۱۳۷۳، ص، ۱۰۶، محمدحسن زمانی، ۱۳۸۵، ص، ۱۲۸ و نیز؛ دکتر غلاب، نظرات استشرافی، ص، ۴۱).

به دیگر سخن؛ تأثیر زبان و فرهنگ در یک متن، گاهی به صورت شکلی و ساختاری است. بدین صورت که متن مورد نظر شیوه‌ی تکلم یا نگارش آن زمان را رعایت کرده و نویسنده پیام و محتوای خود را با آن شکل و اسلوب عرضه می‌کند و گاهی این زبان و فرهنگ در محتوای پیام و اثر تأثیر می‌گذارد. قرآن از اسلوب مردمان عرب در محاوره بهره جسته و مفاهیم و پیام‌های متعالی خود را به این شیوه به ایشان تفهیم کرده است اما هیچ‌گاه باورهای جاهلی و عقاید و رسوم ایشان در قرآن نفوذ نیافته و بر آن تأثیر نگذاشته است.

به طور مثال گرهارد بوئرینگ می‌گوید: سرمنشاء سنت‌های (موجود در قرآن) مربوط به واژگان دخیل از زبان‌های آرامی، عبری، سریانی و اتیوپیایی است که در قرآن یافت می‌شود و در اصل این واژگان دخیل از قبل، در گفت‌گوهای دینی عربی محیط بومی محمد(ص) نفوذ یافته بوده است. (*Encyclopedia of the Quran, volume ۱, p, ۳۱۶*) این نوع تأثیرپذیری از آنجا که در صدد است، وحیانی و الهی بودن و بالتبع هدایت‌گر بودن قرآن را به چالش بکشد، جزء دیدگاه‌های منفی‌نگر تأثیر فرهنگ زمانه در قرآن جای می‌گیرد. این نوشتار تلاش دارد دیدگاه‌های اصلی در این زمینه را طرح و مورد نقد و بررسی قرار دهد.

نظریه‌های منفی فرهنگ زمانه

در کنار نظریه‌های مثبت از فرهنگ زمانه و لسان قوم - که از طرفی در سدد بیان اهمیت هم‌زبانی پیامبر(ص) و کتاب خدا با جامعه و استفاده از اسلوب‌های مختلف برای رساندن پیام آسمانی و... است و از طرف دیگر در سدد بیان این که این موارد به معنی متأثر شدن قرآن از فرهنگ زمانه نیست - دیدگاه‌های منفی در مورد فرهنگ زمانه و تأثیر آن بر پیامبر(ص) و به تبع آن کتاب الهی، نیز وجود دارد. قائلین به این نظریه معتقدند که قرآن در بسیاری از آیات متأثر از فرهنگ جاهلی، آداب و رسوم مردم جزیره‌العرب و ادیان موجود در آن بوده است و در نتیجه نمی‌توان

ادعا کرد که قرآن، مصدر و منبعی ماورایی و الهی داشته است.

به طور مثال کارل بروکلن در آغاز کتاب (تاریخ الشعوب الاسلامیه) سعی می‌کند مأخذی از ادیان آسمانی و غیرآسمانی پیشین، برای احکام و آداب فقهی اسلام و قرآن جستجو کند. به همین خاطر ادعا می‌کند که: حجاب اختراع عباسیان و اقتباس از مسیحیان بیزانس بود. (کارل بروکلن، ۱۹۸۸ م، ص ۵۵)، خدای اول و آخر اقتباسی از بابل و سامی، خطای آدم را از تورات، اعتقاد به معاد را از تورات، اوقات پنج‌گانه‌ی نماز را از فارس، مأذنه را از معابد فارس و هند، حجر الاسود را از یکی از بت‌های جاهلیت، تقدیس حجر الاسود را از سامی‌ها، نظام تعدد زوجات را از عرب جاهلی، قوانین بردگی را از کلیسای مسیحی و قوانین جزایی اسلام را تکامل یافته‌ی بت‌پرستان قبل از اسلام می‌شمرد. (ر.ک: کارل بروکلن، ۱۹۸۸ م، ص ۸۲-۶۹)

(آرگیپ) نیز در این زمینه می‌نویسد: «محمد مانند هر شخصیت مصلح نوآوری، از فرهنگ محیط اطراف عربستان بهره و تأثیر گرفت و پس از سامان‌دهی به آن اندیشه‌ها و تطبیق با نیازها و واقعیت‌های جامعه‌ی خویش توانست سخنی و پیامی برتر از اندیشه‌های رایج سرزمینش را به مردمش عرضه کند. او در این برنامه موفق بود.» (محمود الدسوقی، التفکر الاستشراقی تاریخه و تقویمه، ص، ۱۰۰) مستشرقی دیگر می‌گوید: «پیامبر اسلام معارف اسلامی را اعم از یکتاپرستی، آخرت‌گرایی، قصص انبیا و نظم آیات قرآن از شعر «امیه بن ابی الصلت» گرفته است. اما برای اینکه دیگران متوجه این اقتباس نشوند، مسلمانان آن شعر را از تاریخ محو کرده و تحریمش نمودند.» (محمود الدسوقی، همان، ص، ۱۰۱)

«بودلی» مستشرق فرانسوی در آغاز کتاب خود برای جلب اعتماد خواننده‌ی مسلمان صداقت پیامبر اکرم(ص) را تأیید می‌کند، اما در لابه لای کتابش می‌نویسد: پیامبر اسلام یک سری مسائل را به خاطر نیاز محیط در اسلام مطرح کرد؛ مثلاً: بهشت و جهنمی در قیامت مورد نظر حضرت نبوده، بلکه مقصودش از بهشت،

محیط آباد و پر نعمت خارج از عربستان، و مقصودش از جهنم صحرای خشک و تفتیده‌ی عربستان بوده است. حرمت گوشت خوک نیز از محرّمات دین اسلام نیست، بلکه چون عرب‌ها پرورش بهداشتی خوک را مانند غربیان نداشتند، آن حضرت ممنوع کرد. شراب هم از آن جا که بهداشتی تولید نمی‌شد، تحریمش کرد. زکات هم در اسلام واجب نیست، بلکه به خاطر شکاف اقتصادی آن ایام لازم کرد. (محمود الدسوقی، همان، ص، ۱۱۰)

با توجه به مطالبی که ذکر شد به طور کلی سه نظریه در تلقی منفی از فرهنگ زمانه و متأثر شدن قرآن از آن وجود دارد که عبارتند از: استفاده‌ی ابزار قرآن از فرهنگ زمانه، تجربی بودن وحی و وحی طبیعی که به ترتیب به نقد و بررسی هر یک می‌پردازیم.

نظریه‌ی اول:

استفاده‌ی ابزار قرآن از فرهنگ زمانه

این نظریه که دیدی نسبتاً جدید به تعامل قرآن و فرهنگ زمانه است، متعلق به دانشمندان مسلمان است. به طور مشخص خرمشاهی، ایازی و جلیلی از کسانی هستند که قائل به این نظریه هستند.

مقصود از این نظریه آن است که خداوند هم‌چنان که در قرآن کریم برای تفهیم معارف والای الهی از کلمات و اصطلاحات عرب و حتی آداب محاوره‌ی آنان مانند سوگند خوردن و نفرین کردن، شیوه‌ی پرسش و پاسخ‌ها و... به عنوان شأن نزول استفاده کرده است، از فرهنگ مردم و آداب و باورهای آنان - گرچه غلط - به عنوان ابزاری برای تفهیم اهداف آسمانی استفاده کرده است و آن فرهنگ و باورهای مردم معاصر پیامبر(ص) را گزارش داده بدون آن که داوری کند. بنابراین اگر بطلان آنها ثابت شد، پیام و مدلول قرآن نقض نشده است.

خرمشاهی این نظریه را به عنوان یک نظریه‌ی موقت و قابل نقد - و نه یک

اعتقاد دینی - دانسته و می‌نویسد:

راقم سطور بر آن است که فرهنگ یعنی آداب و عادات و عقاید و معارف و رسوم و مناسبات و جهان بینی مردمان عصر نزول قرآن و طبعاً مقادیری از فرهنگ یا شبه فرهنگ جاهلیت عالماً یا عامداً به صلاح دید صاحب قرآن، خداوند سبحان، در کلام الله قرآن راه داده شده است، نه اینکه قهراً و طبعاً راه یافته باشد. همان گونه که قطعه یا قطعاتی از زبان مردم عربستان سده‌ی هشتم میلادی یعنی زبانی با زمان و مکان و تاریخ جغرافیای معین معلوم، برای بیان وحی خود استفاده برده است، به همان گونه قطعه یا قطعاتی هم از کل فرهنگ آن عصر برگرفته است، تا بر مبنای آن بتوان نامتناهی را در متناهی و دریا را در برکه انعکاس داد. لذا اگر در قرآن هیئت بطلمیوسی یا طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است.

مثلاً در قرآن کریم سخن از وجود جن و شرح ایمان آوردن بعضی از آن‌ها و استماع مجذوبانه‌ی آنان از آیات قرآنی هست (سوره جن) و حال آنکه بعید است علم یا عالم امروز قائل به وجود جن باشد. یا قرآن دست کم دوبار (یک بار به تلویح و یک بار به تصریح تمام) از چشم زخم سخن گفته است (سوره یوسف، آیه ۶۸-۶۷) که مفسران از جمله میبیدی، ابوالفتوح رازی و قرطبی می‌نویسند؛ که این آیه به چشم زخم اشاره دارد که در میان قبایل عرب شایع بوده است... اگر از نظر علم امروز یا فردای جهان اثبات قطعی شود که چشم زخم صرفاً تلقین و توهم است در آن صورت ممکن است بعضی از معاندان و مدعیان بگویند: ملاحظه کنید که این هم یک مورد دیگر از موارد مخالفت قرآن با علم است. (بهاء الدین خرمشاهی، مجله بینات، شماره ۵، ص ۹۷-۹۰)

جلیلی نیز می‌نویسد: «موافق فرهنگ قوم سخن گفتن یعنی؛ نهال سخن حق و پیام نوی خود را در خبر فرهنگی آن قوم کاشتن، بهره جستن از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و نوع معیشت آنان در ابلاغ و جا انداختن پیام و سخن خود، تکیه بر مشترکات

مقبول برای رساندن پیام به اذهان مخاطبان، از یک عامل مناسب و آشنا استفاده کردن، آگاهی از معلومات، باورها و عواطف مخاطبان و بهره جستن از آن‌ها در رساندن سخن خود. نه به میل آنها سخن گفتن، نه تأیید و نه تکذیب داشته‌ها و معلومات آنها، بلکه استفاده از آنها در رساندن سخن خود به ذهن و ضمیر مخاطب... اگر موافق فرهنگ قوم سخن گفتن این باشد که صد درصد به دل خواه و منطبق با باورها، بینش‌ها و گرایش‌های آن قوم سخن بگوییم، پیامبران به مثابه‌ی مصلحان برگزیده‌ی الهی هرگز به این معنا با مخاطبین هم‌زبانی نکرده‌اند.» (سید محمدعلی ایازی، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۱۰)

نقد

مهم‌ترین نقدی که بر این دیدگاه وارد می‌شود لزوم تقسیم قرآن به دو بخش معتبر و غیر معتبر است. صاحبان این نظریه تمام آموزه‌های قرآن را انعکاس فرهنگ زمانه نمی‌دانند، بلکه حداقل بخشی از آن‌ها را به ویژه در بخش باورها و اعتقادات و جهان بینی، انعکاسی از فرهنگ زمانه دانسته‌اند که اصلاً خداوند اراده‌ی تأیید آنها را نداشته است. بنابراین گزاره‌های آیات قرآن دو نوع است: حقایق لازم الاتباع و دیگری انعکاسی محض از باورهای عصر جاهلی و غیر لازم الاتباع. اما چون این دو نوع آیات در قرآن از یک‌دیگر تفکیک نشده و با هم آمیخته‌اند و راهی روشن نزد ما برای تفکیک دقیق و قطعی آنها وجود ندارد، کل آیات قرآن اعم از آیات اخلاق و احکام در معرض احتمال انعکاسی بودن از فرهنگ جاهلی زمانه قرار گرفته و مجموع این کتاب آسمانی از اعتبار و قابلیت بهره‌بری و هدایت خواهد افتاد. نه متکلمان و فیلسوفان می‌توانند به آن استناد جویند و نه فقیهان، حق استنباط احکام از آن خواهند داشت.

هم‌چنین این‌گونه همراهی قرآن با فرهنگ جاهلی گرچه با هدف ابزاری باشد، اما قطعاً مستلزم تصدیق و تأیید آن باورهای غلط و خرافی است که نه تنها از ساحت خداوند و پیامبر(ص) و وحی دور می‌باشد، بلکه فلسفه‌ی بعثت انبیاء مبارزه با همان

خرافات جاهلی بوده است. (محمدحسن زمانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۷۸)

نظریه‌ی دوم:

تجربی بودن وحی

برخی از دانشمندان غربی نه تنها درباره‌ی پیامبر اکرم(ص)، بلکه راجع به نبوت همه‌ی پیامبران الهی گفته‌اند: سخنان پیامبران الهی و آیاتی را که به عنوان وحی و کتاب‌های مقدس برای مردم تلاوت می‌کردند عین وحی نبوده است، بلکه گرچه واقعاً خداوند به آنان وحی و معارفی را القا کرده است، اما آنان برداشت شخصی و تجربه‌ی خویش را از وحی، به زبان آوردند و بنابراین، آیات کتاب‌های مقدس متن ناب وحی نیست، بلکه «بازتاب وحی در تجربه‌ی بشری» است، و لذا کتاب‌های مقدس نمی‌توانند از خطا مصون باشد. جان هییک می‌نویسد:

«به عقیده‌ی مصلحان دینی قرن شانزدهم (لوتر و کالون) بر طبق این دیدگاه، وحی؛ مجموعه‌ای از حقایق درباره‌ی خداوند نیست، بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو تجربه‌ی بشری وارد می‌گردد. بنابراین دیدگاه، احکام کلامی مبتنی بر وحی نیستند، بلکه بیانگر کوشش‌های انسانی برای شناخت معنا و اهمیت حوادث و حیانی به شمار می‌روند.» (جان هییک، ۱۳۷۲ش، ص ۱۳۳) به عبارت دیگر؛ معتقدین این دیدگاه، برآنند که در تدوین و ارائه‌ی کتب آسمانی، عقاید و باورهای انسان‌های هم‌عصر آن کتاب دخالت داشته است.

ایان باربور نیز می‌گوید:

«خداوند وحی فرستاده است، ولی نه به املا‌ی یک کتاب معصوم، بلکه با حضور خویش در حیات مسیح(ع) و سایر پیامبران بنی اسرائیل (علیهم السلام)، در این صورت کتاب مقدس «وحی مستقیم» نیست، بلکه گواهی انسان بر بازتاب وحی در آینده‌ی احوال و تجارب بشری است.» (ایان باربور، مترجم؛ خرمشاهی، ۱۳۶۲ش.

ص ۱۳۳)

بر پایه‌ی این تحلیل از وحی، صداقت پیامبران هم‌چون حضرت عیسی(ع) و حضرت محمد(ص) منافاتی با اشتباه بودن آیات کتاب‌های مقدّس آنها ندارد. «مونتگومری وات» درباره‌ی رسول اکرم(ص) مطلبی می‌نویسد که سازگار با همین نظریه است:

«گفتن اینکه محمد(ص) در عقاید خود یک‌دل و راستگو بوده، دلیل آن نیست که معتقدات وی همه درست بوده است، ممکن است کسی در موضوعی یک دل باشد ولی اشتباه کند. برای نویسندگان مغرب زمین نشان دادن این که محمد(ص) ممکن است اشتباهاتی کرده باشد، چندان دشوار نیست.» (مونتگومری وات، ۱۳۴۴ش، ص ۲۰)

نقد

این نظریه، رقیق‌ترین ترسیم از نظریه‌ی «تجربه‌ی دینی» است؛ زیرا به هر حال، فرض تحقق وحی از جانب خداوند و آفریدگار عالم بر پیامبر(ص) شده است. اما چون پیامبر(ص) یک انسان عادی در نظر گرفته شده که ذهن و اندیشه‌ی او متأثر از باورهای گذشته و عقاید رایج جامعه‌ی خود و عوامل زیستی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و سنت‌ها و آداب و خرافات محیط اجتماعی است، علاوه بر اینکه خود دچار حالات گوناگون خشم و شادی و امید و یأس و انواع حالات روحی است، دریافت‌های وحیانی در ذهن و جان او متأثر از همین عوامل تأثیرگذار جبری است که ناخودآگاه بر آن دریافت‌ها تأثیر گذاشته و پیامبر(ص) شناخت آمیخته‌ی را از آن معارف پیدا کرده و به مخاطبانش ارائه می‌دهد.

عامل عمده‌ای که دانشمندان مسیحی و یهودی غرب را به سوی این تحلیل سوق داده است، رنج درونی ممتد و زخم کهنه‌ی است که از کتاب‌های مقدّس عهد عتیق و جدید در دل دارند. آنان در مواجهه با صدها مورد، تناقض و اشتباهات موجود در فقرات تورات و انجیل و دیگر کتاب‌ها و رساله‌های عهد عتیق و جدید و تهاجم اشکال‌های مخالفان انجیل و تورات، بر این‌گونه نقاط ضعف و عدم توانایی

پاسخ‌گویی کلیساها به آن اشکال‌های مهم که خطر سقوط عهدین را از درجه‌ی آسمانی بودن و وحیانی بودن در پی دارد، چاره‌ای ندیدند، جز آنکه با ارائه‌ی این تئوری، اشکال‌ها و خطاها و تناقض‌های موجود در نص عهدین را ناشی از بشری بودن دریافت‌های پیامبران بدانند، تا اصل وحیانی بودن و الهی بودن کلیات معارف تورات و انجیل هم‌چنان محفوظ بماند. (محمدحسن زمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲-۱۸۳) در ضمن ناگفته پیداست که در این صورت خاتمیت قرآن و اسلام و اینکه قرآن تنها کتاب و نسخه‌ی هدایت بشریت به سر منزل مقصود است، نیز به چالش کشیده می‌شود. چرا که مطابق نظر ایشان تفاوتی بین عهدین و قرآن در اینکه متأثر از فرهنگ زمان نزول شان بوده و تحریف در آن‌ها راه یافته، وجود نخواهد داشت.

نظریه‌ی سوم:

وحی طبیعی

برخی از صاحب نظران معاصر بر آنند که گرچه آیات قرآن بر پیامبر(ص) وحی شده است، لیکن، اولاً: آن خدایی که وحی کرده، یک خدای بیرون از محمد(ص) و بیرون از طبیعت و با یک وجود مشخص از آنها نبوده است، بلکه خدایی است که در درون محمد(ص) و طبیعت بوده و حقیقت هستی طبیعت را تشکیل می‌دهد. قانون‌مندی‌ها، جامعه و تاریخ و پدیدارهای آن، همان اسماء، صفات و افعال اویند. پس وحی از غیب و بطن تاریخ و جامعه و شخصیت حضرت محمد(ص) که گستره‌ای نامتناهی دارد به ذهن او فیضان می‌کند.

ثانیاً: قرآن عین حقیقت نیست، بلکه نازله‌ی عربی حقیقت است که پیامبر(ص) با ذهنیت عربی و در قالب فرهنگ قومی عرب و اندیشه‌ی سامی و باورها و رسوم و آداب عرب دریافت کرده و با فرهنگ عربی نازل شده و مختص همان هاست، لذا در قالب الفاظ و کلمات و نصوص قرآن نباید جمود داشت، بلکه مرادها و مقصد‌های غایی قرآن را باید نگریست.

در نقد این دیدگاه باید گفت که در مورد بخش اول و ظهور باطن پیامبر(ص) و خداوندی که از درون به وی وحی می‌کرد و مباحثی از این دست، بحث زیاد است که وارد آن نخواهیم شد، اما در خصوص اینکه وحی در قالب عربی آمده و این قالب، لازم نیست که متابعت شود، می‌گوییم: شواهد تاریخی درست این نظریه را رد می‌کند، اگر به تاریخ صدر اسلام مراجعه کنیم این مطلب را به وضوح در می‌یابیم، تلاش بی‌حد و حصر مسلمین برای فراگیری زبان عربی و فهم و تفسیر قرآن به خصوص مسلمانانی که در قرون اولیه اسلام مسلمان شدند و زبان مادری ایشان عربی نبود و هم چنین رواج بیش از حد آموزش صرف و نحو به خاطر فهم قرآن همه و همه دست به دست هم می‌دهد و این نظریه را تقویت می‌کند که الفاظ و ساختار عربیت قرآن کریم از اهمیت فوق العاده‌ی برخوردار است و عربی بودن قرآن به این معنا نیست که مخاطبانش تنها اعراب جاهلی صدر اسلام بوده باشد. علاوه بر این، ما در کتابت قرآن کریم و حفظ آیات آن، که در زمان نزول انجام می‌شده، شاهد تلاش بی‌وقفه‌ی مسلمانان برای کتابت و نگهداری از آیات قرآن و عدم کوچکترین تحریف و تغییر در الفاظ و کلمات وحی هستیم که حاکی از اهمیت الفاظ و قالب عربی آن است.

دیدگاه آیت الله معرفت (ره)

آیه الله معرفت(ره) در پاسخ به این سوال که آیا قرآن از فرهنگ زمان تأثیر پذیرفته است؟ می‌گوید:

قرآن آمد تا تأثیرگذار باشد و با عادات و رسوم فرسوده‌ی جاهلی مبارزه کند، نه آنکه تأثیرپذیر باشد و در برابر عرف حاکم - که جز ناروایی چیز دیگری نبود- کرنش نشان دهد. هرکه آموزه‌های والای قرآن را بنگرد، به درستی می‌یابد که از هر گونه هم‌نوایی و هم‌سازی با شیوه‌های فرهنگی زمان خویش به دور است، و هرگز شباهتی با آن ندارد، چه رسد که از آن تأثیر پذیرفته باشد. ولی با این همه کسانی

گمان برده‌اند در بسیاری از موارد نشانه‌هایی از نوعی تأثیرپذیری از آیین‌های جاهلی عرب به چشم می‌خورد که با پیشرفت علم و تحوّل فرهنگ‌ها در عصر حاضر دم‌ساز نیست! برای نمونه؛ از گزاره‌های قرآن درباره‌ی نعمت‌های اخروی و حور و قصور و درختان و آب‌های جاری یاد می‌کنند، که با در نظر گرفتن زندگی سخت و دشوار عرب آن روز، بهجت‌انگیز می‌نماید. و نیز با برخی باورهای خرافی که عرب، آن را باور داشت و امروزه فاقد ارزش است، وفق می‌دهد. عمده دلیل این دسته، تکلم به «لسان قوم» است، که لازمه‌ی آن پذیرش بار محتوایی واژگانی است که به کار گرفته می‌شود، زیرا الفاظ و کلمات کاربردی هر قومی، حامل فرهنگ آن قوم می‌باشد. و به کارگرفتن آن از سوی هر که باشد، به معنای پذیرش فرهنگ حاکم بر آن جامعه است.

ولی چنان‌که خواهیم گفت: واژگان کاربردی رایج در عرف هر لغتی، تنها به عنوان ذکر نام و نشان برای مفاهیمی است که میان گوینده و شنونده رد و بدل می‌شود و هرگز نمی‌تواند نشانگر پذیرش انگیزه‌ی واضح اصل لغت باشد. اساساً هنگام کاربرد واژگان، انگیزه‌ی واضح اصلی مورد توجه نیست یا به کلی روشن نیست، و استعمال کنندگان، فقط به عنوان نام و نشان، آن را به کار می‌برند.

تفاوت قرآن و متون دیگر در استفاده از اسلوب‌های ادبی و کلامی:

در این میان به نظر می‌رسد که استعمال قرآن از اسالیب و قالب‌های ادبی با استفاده‌ی مردم عادی و متون دیگر از حیث مفهومی تفاوت چشم‌گیری وجود دارد که در ادامه به سه مورد از این تفاوت‌ها اشاره خواهد شد.

۱- مجازات در استعمال

هر کسی که با زبان قومی سخن می‌گوید بایستی در کاربرد واژگان، با آن قوم، همگام حرکت کند، تا امکان تفاهم میسر گردد، و این همگامی در کاربرد الفاظ و

کلمات، نشانگر آن نیست که بار محتوایی آن را پذیرفته باشد. بلکه به عنوان نام و نشان، و برای انتقال مفهوم مورد نظر به مخاطب، به کار گرفته می‌شود، چه بسا به انگیزه‌ی واضح آن لغت، هیچ گونه توجهی ندارد.

مثلاً واژه‌ی «مجنون» که به فرد مبتلا به یک گونه بیماری روانی گفته می‌شود، استعمال کنندگان این لفظ، آن را تنها به عنوان نام و نشان به کار می‌برند، و هرگز توجهی ندارند که سبب و انگیزه‌ی این نام گذاری، فرهنگ غلط حاکم بر جامعه آن روز بوده، که گمان می‌بردند «جن» یا دیو او را لمس کرده و به اختلال حواس دچار گردیده و به همین جهت برای معالجه‌ی وی، به اوراد و بخورات و تعویذها روی می‌آوردند. امروزه که این گونه باورها را افسانه می‌دانند، هنوز برای نام بردن بیمار روانی از همین نام استفاده می‌کنند، زیرا بدون آن، امکان تفاهم میسر نیست.

این را اصطلاحاً «مجازات در استعمال» گویند: یعنی همگامی با عرف رایج در کاربرد الفاظ و کلمات که صرفاً همگامی در کاربرد الفاظ است، بدون پذیرش بار فرهنگی واژگان. (محمد هادی معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷-۱۴۶) مانند کسی که نام فرزند خود را جمیل می‌گذارد با این باور که چهره و اندامی زیبا دارد، ولی دیگران که نشانی از زیبایی در او سراغ ندارند، باز هم او را با همین نام یاد می‌کنند، زیرا نامی جز این ندارد، گرچه انگیزه‌ی نام گذار را باور ندارند. یا واژه «خُلق» که به صفات و ملکات نفسانی گفته می‌شود، و صفات و ملکات پسندیده را «اخلاق کریمه» و ناپسند را «اخلاق ذمیمه» گویند. عرب، آن را از ریشه‌ی «خُلق» به معنای آفرینش گرفته، با این باور، که صفات نفسانی، ریشه در آفرینش دارد، و انسان‌های نیکو خصال یا زشت کردار، ساخته و پرداخته‌ی آفرینش‌اند، و رفتار نیک یا زشت ایشان از اختیارشان بیرون است.

ولی پارسیان که اخلاق و صفات درونی را مانند رفتار و کردار بیرونی، اکتسابی و در اختیار می‌دانستند، نام آن را «خوی» از خو گرفتن نهادند. که این اختلاف، در

وجه تسمیه از اختلاف فرهنگ و باورهای دو فرهنگ متفاوت حکایت دارد. اکنون که قرآن این واژه را به مقتضای سخن گفتن به لسان قوم به کار برده، و صفات پسندیده را ستایش و ناپسند را نکوهش کرده، نمی‌توان گفت: قرآن تحت تأثیر فرهنگ غلط عرب قرار گرفته، و اخلاق را بیرون از اختیار دانسته است.

۲- فراگیری خطاب های قرآن

قرآن، گرچه عرب را مخاطب قرار داده، ولی در عین حال مخاطب آن همه‌ی مردم و در همه‌ی عصرها و نسل‌ها می‌باشند. قرآن، با عرب زمان خویش و با زبان همانان سخن گفته، و شیوه‌های گفتاری آنان را رعایت نموده تا امکان تفاهم با آنان فراهم آید. این مطلب به این معنا نیست که رسالت پیامبران(علیهم السلام) جنبه‌ی اختصاصی پیدا کند، بلکه رسالت ایشان، جنبه‌ی عمومی دارد و همه‌ی انسان‌ها و همه‌ی زمان‌ها را فرا می‌گیرد.

قرآن گرچه در برخی از تعبیر خود، در ظاهر با شیوه‌های متعارف همان مردم سخن گفته است، لیکن در خلال آن، پیامی عام و همگانی نهفته است که آن خطاب و تعبیر را از تنگنای اختصاص بیرون آورده و جنبه‌ی عمومی و ابدی می‌بخشد. در قرآن، اگر از شتر و عجایب خلقت آن سخن رفته، یا از نعمتهای آخرت و بهشت و باغ و جویبار یاد شده ... بر معیارهایی تنظیم یافته تا برای همگان مایه‌ی عبرت یا ترغیب و تشویق باشد؛ شتر و عجایب خلقت آن، چیزی نبوده که تنها در محدوده‌ی جزیره‌العرب مطرح باشد. شتر در همه‌ی نقاط زمین و برای همه، همواره اعجاب برانگیز بوده، و نعیم‌های موعود، همیشه و برای همه تشویق‌آفرین است، نه تنها برای عرب و در محدوده‌ی جزیره‌العرب.

از این رو نباید به سطح ظاهری قرآن بسنده کرد، و آن را مخصوص همان قوم و همان زمان دانست، بلکه بایستی با تدبر و تعمقی ژرف، پیام‌های جاوید آن را از درون آیات بیرون کشید.

پیامبر اکرم(ص) فرموده: «ان للقران ظهراً و بطناً» قرآن، دارای ظاهر و باطن است؛ ظاهری مشهود، و باطنی مستور، که با تعمق و دقت نظر به دست می‌آید. از امام باقر(ع) در این باره سوال شد، فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» ظاهر قرآن، همان سطح ظاهری آن است که بر حسب موارد نزول و اسباب موجب‌ی نزول، به دست می‌آید و بیشتر جنبه‌ی اختصاصی پیدا می‌کند. ولی بطن قرآن، همان پیام‌های نهفته در درون آیات است، که با تدبر و تعمق به دست می‌آید، تا جنبه‌ی همیشگی و همگانی آن آشکار گردد. امام(ع) اضافه فرمود: اساساً رسالت عامه قرآن، که جاوید بودن آن را می‌رساند، در همان پیام‌های نهفته در درون آیات است، و همان‌ها است که رسالت جهانی قرآن را آشکار می‌سازد، و اگر قرآن، تنها به ظاهر آن بود، هر آینه امروزه با مرگ مردمان آن روز، قرآن نیز مرده بود، در حالی که چنین نیست و قرآن برای همیشه زنده و جاوید است. (محمد هادی معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰-۱۴۹)

۳- واقعیت نه تخیل

آنچه در قرآن، از ضرب‌المثل‌ها و آموزه‌ها آمده است، همگی حکایت از واقع دارد تا عبرتی برای شنوندگان باشد، یا حقایقی است که عینیت خارجی دارد، یا بیانگر حالت‌هایی است که افراد یا گروه‌هایی بدان دچار بوده‌اند و قرآن آن را به صورت زنده به ترسیم کشیده است و همچون تابلوهایی زنده و گویا، حالت‌های درونی و روانی افراد درست کار را مجسم ساخته است و در برابر دید همگان قرار داده تا پند آموز و هشدار دهنده باشد، و هرگز خیال‌آفرینی و تصویرگری صرف نیست که از واقعیتی عینی حکایت نداشته باشد.

قرآن اگر از تاریخ پیشینیان سخن می‌گوید، از اشخاص حقیقی خارجی و رویدادهای واقعی سخن گفته، و اگر از حالات و صفات کسانی در گذشته و اکنون، تصویری ارائه داده است، از واقعیتی انکار ناپذیر شاهد گرفته، تا فرضیه و خیال‌پردازی، هرگز! زیرا با صرف خیال یا فرض، نتوان پایه‌ی استوار ساخت، یا از

وهم و حدس، بنیادی پا برجا نهاد.

هم چنین آنچه از پس پرده‌ی غیب گزارش می‌کند، عین واقعیت است که در قالب استعاره و تشبیه در آمده، و از هرگونه فرض و خیال به دور است، گرچه انسان‌ها با این ابزار ادراک که در اختیار دارند، نمی‌توانند به چگونگی آن پی ببرند، ولی اصل آن، امری ثابت و حقیقی است.

اگر از فرشتگان سخن گفته، و از بال‌های متعدد: دو، سه و چهار، گزارشی دارد، کنایه از تعدد و تنوع نیروهای کارآمد فعال این کارگزاران الهی می‌باشد، و عین واقعیت است. به همین دلیل، قرآن در این‌گونه موارد به سراغ تشبیه و استعاره رفته، تا آن واقعیت‌ها را به صورت تمثیل ارائه دهد، و نبایستی به ظاهر تمثیل بسنده کرد، یا آن را صرف فرض و خیال دانست. (محمد هادی معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۰)

جمع بندی

به طور خلاصه می‌توان گفت که اگر قرآن در بسیاری از جنبه‌های زندگی عرب جاهلی وارد می‌شود و به این ترتیب سنن و آداب آنان، در قرآن نمود و بازتاب پیدا می‌کند، نشان دهنده‌ی ارتباط وثیق و حضور فعال کتاب آسمانی در صحنه‌ی حیات اجتماعی است، و لذا شایسته نیست که تعبیر «تأثیر پذیری از فرهنگ زمانه» را که اکنون دارای بار ضد ارزشی و نشان عدم استقلال آیات الهی است در مورد آن به کار برد.

آنچه ضد ارزش است، تأثیرگذاری عقاید جاهلی و آداب و سنت‌های ظالمانه‌ی قومی عربی بر معارف قرآن و تأیید آنها توسط آیات قرآن است. ولی نگاه منصفانه به انبوه عقاید خرافی و آداب و سنت‌های جاهلی عرب که مورد اعتراض شدید آیات قرآن قرار گرفته، و مبارزه‌های خستگی ناپذیر پیامبر(ص) با همان عقاید و آداب و سنت‌هایی که منجر به آن همه شکنجه‌ها و آزارها و تبعیدها و کشتن یاران وی شد، شاهد صدقی است که آن حضرت و آیات قرآنش ذره‌ای روی سازش نشان نداده و تا

آخر عمر از مبارزه دست نکشیدند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، سید محمد علی، قرآن و فرهنگ زمانه، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
۳. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲ ش.
۴. بروکلن، کارل، تاریخ الشعوب الاسلاميه، نبيه امين فارس، دار العلم للملايين، چاپ دوازدهم، بيروت ۱۹۸۸ م.
۵. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه دکتر محمود رامیار، دفتر نشر فرهنگ اسلام، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۶. حداد، الارشمند ریت یوسف دره، الدفاع عن المسيحيه في الانجيل بحسب متی، منشورات المكتبة البولسيه، بيروت ۱۹۸۸ م.
۷. حداد، الارشمند ریت، الدفاع عن المسيحيه في الانجيل بحسب مرقس، منشورات المكتبة البولسيه، بيروت ۱۹۸۸ م.
۸. خرمشاهی، بهاء الدین، بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم، مجله بینات، ش ۵.
۹. الدسوقي، محمود، الفكر الاستشراقي، تاريخه و تقويمه، قم، بيروت، موسسه التوحيد للنشر الثقافى.
۱۰. رازی، فخر الدین، مفاتيح الغيب (تفسير كبير)، دارالفکر، بيروت، ۲۰۰۲ م.
۱۱. زمانی، محمد حسن، مستشرقان و قرآن، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۵ ش.
۱۲. شایگان داریوش، هانری کربن، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر برهان، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن، انتشارات دارالحديث، قاهره، ۲۰۰۲ م.
۱۴. کارلایل، توماس، الأبطال، ترجمه محمد السباعی، الدار القوميه، بيروت.

۱۵. معرفت، محمد هادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه‌ی حکیم باشی و ... دفتر تبلیغات قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۶. میبیدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹ش.
۱۷. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، ترجمه به عربی جورج تامر، منشورات الجمل، بغداد، ۲۰۰۸ م.
۱۸. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، انتشارات الهدی، ۱۳۷۲ش.
۱۹. وات، مونتگومری، محمد (ص) پیامبر و سیاستمدار، ترجمه دارالترجمه ایران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ش.

20. Lewis, Bernard, The Arabs in the history, Oxford university press, 1993.

21. Watt, Montgomery, Mohammad Prophet and Statesman, Oxford university press. 1983.

22. Encyclopedia of the Quran, Jane Dammen McAuliffe, Brill Leiden, Boston, 2000.